فصل اول

«نکات ادبی ، زبانی ، معنی و مفهوم بخش ستایش »

ای نام نکوی تو سرِ دفترِ دیوان‌ها وی طلعت روی تو زینت ده عنوان‌ها

واژه‌های مهم: طلعت: / زینتده: زینت بخش، زیبا کننده/ دیوان: دفتر شعر/ عنوان: آغازکتاب و دفترو دیباچه ، موضوع.

دانش زبانی: ای: حرف ندا/ خدا: مُنادا که حذف شده است / نامِ نکو: ترکیب وصفی/ تو: ضمیر شخصی مُنفصِل (جدا)که مرجع آن خداست / وِی : مخففِ و ای است .

معناو مفهوم: ای خدایی که نام نیک تو سر آغاز تمام کتابهای شعر است و چهره درخشان تو زینت دهنده به هر عنوانیست

مستوره کردستانی: نویسنده، شاعر و نخستین ز نِ تاریخ نویسِ کُرد است. آثار او عبارتند از :«دیوان اشعار »و« تاریخ اردلان »

هنرآموزان فروغ دانش

قالب شعر: مثنوی

سعدی: از شاعران نامدار قرن هفتم . از آثار او می توان به «گلستان» نثر آمیخته به نظم و «بوستان» به نظم اشاره کرد.

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

نکته‌های ادبی: مراعات النظیر : سخن و زبان /تلمیح دارد به آیه ۴ سوره الرحمن « خلق الانسان و علمه البیان » انسان را آفرید و به او قدرت تکلم و بیان داد /قافیه : جان و زبان / ردیف آفرین و آفرین

تلمیح : اشاره به داستان ، حدیث ، آیه وقایع تاریخی در شعر را تلمیح می گویند .

مراعات النظیر : آوردن کلماتی که از نظر معنایی با هم تناسب دارند در شعر یا نثر را آرایه مراعات النظیر می گویند .

نکته‌های زبانی: بیت دو جمله دارد (فعل آغاز می کنم از مصراع اول حذف شده است / فعل است از مصراع دوم نیز حذف شده).

معنا و مفهوم : با نام خدایی آغاز می کنم که جان را آفرید و سخن گفتن را به انسان آموخت.

خداوند بخشنده دستگیر کریم خطا بخش پوزش پذیر

واژه‌های مهم: دستگیر :یاری گر / خطا بخش : بخشنده خطا / پوزش پذیر : عذر پذیرنده .

نکته‌های ادبی: دستگیر : کنایه از یاری گری / واج آرایی کسره و حرف «ش»

کنایه : هرگاه نویسنده یا شاعر دربارهٔ امری، پوشیده سخن بگوید، به طوری که معنای ظاهری عبارت مد نظر نباشد و معنای دورتر آن منظور وی باشد، میگوییم به کنایه صحبت شده است؛

مثال: «دستگیر » ۱_معنای نزدیک :دست کسی را گرفتن ۲_معنای دور : یاری کردن .

واج آرایی : تکراریک حرف یایک مصوت درشعر یا نثر که باعث گوش نوازترشدن موسیقی شعر شود را واج آرایی میگوییم

نکته‌های زبانی: چهار ترکیب وصفی در بیت وجود دارد : ۱_خداوند بخشنده ۲_ خداوند دستگیر ۳_ خداوند کریم ۴_ خداوندپوزش پذیر .

معنا و مفهوم: خداوندی که خطاهای انسان را نادیده می گیرد و در کار ها به او یاری می رساند و عذرخواهی و پوزش اورا می پذیرد

پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس

واژه‌های مهم: پرستار : فرمانبردار / بنی آدم : فرزندان آدم / مرغ: پرنده / مور : مورچه .

نکته‌های ادبی: مراعات النظیر : مرغ و مور و مگس / واج آرایی حروف «م» و «و »/مرغ و مورو مگس پرستار هستند ، تشخیص یا همان جان بخشی

جان بخشی یا تشخیص : زمانی که یکی از ویژگی های انسانی را به غیر از انسان نسبت بدهیم از آرایه جان بخشی استفاده کرده ایم .

نکته‌های زبانی: بیت یک جمله دارد /فعل هستند از مصراع اول حذف شده / نهاد همه چیزو کس / پرستار امر : مسند / «ش»در آمرش : مضاف الیه (امرِ او)

معنا و مفهوم: همه موجودات از انسان گرفته که اشرف مخلوقات است تا پرندگان و حشرات و ... همه مطیع و فرمانبر اویند .

یکی را به سر بر نهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

واژه‌های مهم: بخت : بهره و قسمت

نکته‌های ادبی: تاج بخت بر سر کسی نهادن : کنایه از عزت و بزرگی به کسی بخشیدن است /از تخت به خاک آوردن : کنایه از پست و ذلیل کردن است /تضاد : تخت و خاک / تاج بخت : اضافه تشبیهی (بخت به تاج تشبیه شده است /

تلمیح : به آیهٔ ۲۲ سورهٔ آل عمران (تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَا ءُ) خداوند هر کسی را که بخواهد عزت و بزرگی می دهد و هر کسی را که نخواهد، خوار و پست میکند/ مراعات النظیر : سر تاج ، تخت

اضافه تشبیهی : اگر در یک ترکیب اضافی، یکی از واژهها به دیگری تشبیه شده باشد، به آن اضافه تشبیهی می گوییم

نکته‌های زبانی: بیت دو جمله دارد /« را » اول را فک اضافه و « را » دوم را مفعولی است .

را فک اضافه : زمانی که کسره بین مضاف و مضاف الیه برداشته شود ، بعد از مضاف الیه حرف «را » قرار می گیرد و در اغلب موارد جای مضاف و مضاف الیه عوض می شود . و گاهی هم این جابه جایی اتفاق نمی افتد .

مثال: "نامِ من حسن است " در این عبارت ، « نامِ من » = نام ، مضاف و من ، مضاف الیه است . حال اگر کسره بین این دو کلمه را برداریم ، می شود = من را نام حسن است (جای مضاف و مضاف الیه عوض شد و و بعد از مضاف الیه حرف را قرار گرفت)

مثال: مرا مادرم نام مرگِ تو کرد : عبارت اینطور است : مادرم نامِ من مرگ تو کرد است . (که جان ضاف و مضاف الیه عوض شده و بجای کسره یک «را» بعد از مضاف الیه قرا گرفته= مرا نام

معنا و مفهوم : خداوند هر کس را بخواهد به اوج عظمت و بزرگی می رساند و هر کس را بخواهد بزرگی و عظمتش را می گیرد و به خواری و پستی می رساند .

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی برآتش برد زآب نیل

واژه های مهم : خلیل : دوست - خالص / نیل : رودخانه ای در کشور مصر

نکته های ادبی : آب و آتش تضاد دارند / مصراع اول و دوم تلمیح دارد به داستان حضرت ابراهیم و در آتش افکندن وی و گلستان شدن آتش بر ایشان (آیهٔ ۲۶ سورهٔ انبیا) – و عبور فرعونیان از آب دریای نیل و غرق شدن آنها

نکته های زبانی : نهاد : خداوند (محذوف) / آتش : مفعول / خلیل : متمم / گروهی : مفعول(مصراع دوم) /آتش : متمم (مصراع دوم)

معنا و مفهوم : خداوند آتش نمرود را بر ابراهیم گلستان می کند و فرعونیان را در آب نیل غرق می کند و به دوزخ و جهنم می برد

به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر

واژه های مهم : در گاه : بارگاه خداوند

نکته های ادبی : مراعات النظیر : بزرگی و بزرگان / از سر نهادن : کنایه از فراموش کردن/ تکرار کلمه بزرگ /مفهوم کنایی مصراع ۱و ۲ تضاد دارند / تکرار حروف «ب و ز» آرایه واج آرایی را ایجاد کرده است

نکته های زبانی : بزرگان : نهاد / بزرگی : مفعول / به درگاه لطف و بزرگی متمم (در قدیم برای تاکید برای یک متمم دو حرف اضافه می آورند «به » و «بر» دو حرف اضافه برای متمم آمده است)

معنا و مفهوم : بزرگان در برابر خداوند ، بزرگیشان را فراموش می کنند و فروتنی و تواضع اختیار می کنند .

جهان متفق بر الهیتش فرومانده از کنه ماهیتش

واژه های مهم : کُنه: عمق / ماهیت: ذات/ مُتفق: هم نظر، همرأی/ فرومانده: درمانده و ناتوان شدن/ الهیت: خداوندی/ ماهیت : ذات.

نکته های ادبی : فرومانده: کنایه از درمانده و ناتوان شدن

نکته های زبانی : بیت دو جمله است و است از آخر مصراع اول حذف شده /جهان: نهاد(هردو جمله) /متفق: مسند/ الهیتش: متمم/ کُنه ماهیتش: متمم/ فرومانده: فعل (فرومانده است ، فعل ماضی نقلی گذرا به متمم)

معنا و مفهوم : موجودات جهان در اقرار به خدایی خداوند هم سو و هم فکر هستند اما از شناخت ذات خداوند ناتوانند .

بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای جمالش نیافت

واژه‌های مهم: ماورا : فراتر ، آنسو ، پشت سر / بصر: دیده /منتها : آخر / جمال : زیبایی / جلال : شکوه و عظمت .

نکته‌های ادبی: بصر نیافته است : آرایه تشخیص (جان بخشی)/ جمالش و جلالش قافیه – نیافت ردیف .

نکته‌های زبانی: بشر و بصر : نهاد / ماوراجلال و منتهاجمال : مفعول /نیافت : فعل / بیت دو جمله است .

معنا و مفهوم: انسان موجودی بزرگتر و باشکوه تر و با عظمت تر از خداوند ندیده است و هیچ دیده ای زیباتر از خداوند ندیده است (انسان ها حقیقت عظمت و شکوه خداوند را درک نمی کنند)

تامل در آیینه دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی

واژه‌های مهم: تامل : اندیشه ودرنگ / صفا : پاکی / حاصل کردن : بدست آورن

نکته‌های ادبی: آیینه دل : اضافه تشبیهی (دل آیینه است)

نکته‌های زبانی: بیت ۲ جمله دارد / تو (محذوف)نهاد / آیینه دل: متمم /صفایی : مفعول / به تدریج : متمم و همچنین قید / حاصل کنی : فعل /آیینه دل : ترکیب اضافی.

معنا و مفهوم: اگر به درون خودت (دلت)بیشتر توجه کنی به مرور زمان وجودت پاک می شود.

محال است سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی

واژه‌های مهم: مُحال: غیر ممکن / پی : به دنبال / مصطفی : برگزیده

نکته‌های ادبی: سعدی تخلص است .

نکته‌های زبانی: سعدی : منادا / بیت ۳ جمله دارد (محال است یک جمله – سعدی (منادا) یک جمله _راه صفا را جز بر پی مصطفی توان رفت ، سومین جمله/ / محا ل: مسند / است : فعل اسنادی /راه صفا : مفعول /رفت : فعل / پی : متمم .

تخلص : در لغت به معنای «خلاص و رها شدن است » اما در اصطلاح ادبی، نامِ شعریِ شاعر و نام ویژهٔ اوست.
گویی، شاعر با نوشتن تخلص از بند سخن آزاد میشود. تخلص مانند امضا و نشانی است که معمولاً در پایان شعر می آید.

معنا و مفهوم: ای سعدی غیرممکن است که جز با پیروی از حضرت محمد (صل الله علیه وآله وسلم) بتوان به صفا و پاکی دست یافت.

لغات مهم :

۱. دستگیر: یاری گر
۲. پوزش پذید : پذیرنده پوزش
۳. پرستار: مطیع و فرمانبردار
٤. بنی آدم : فرزندان آدم ، انسان
٥. مرغ: پرنده
٦. مور:مورچه
۷. بخت : بهره و قسمت ،اقبال
۸. اندر :در
۹. خلیل : لقب حضرت ابراهیم (دوست خالص)
۱۰. نیل : رودخانه ای در کشور مصر
۱۱. متفّق: هم فکر و هم رای
۱۲. الهیت : خدایی
۱۳. فرومانده : درمانده و عاجز
۱٤. کنه : ذات ، حقیقتِ چیزی
۱٥. ماهیّت : ذاتو و چیستی
۱٦. ماوراء : آن سو، پشت سر
۱۷. جلال : شکوه و عظمت
۱۸. بَصَر : بینایی ، چشم
۱۹. منتها : آخر
۲۰. جمال : زیبایی
۲۱. تامل کردن : اندیشیدن ، درنگ کردن
۲۲. صفا : پاکی
۲۳. مُحال : ناشدنی ، غیر ممکن

مولیان_فروغ دانش